

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث عرض کردیم در مکاسب محرمة شیخ قدس الله نفسه بود.

یک عادتی داریم که همیشه یک بحث را به طور کلی آن نمای کلی بحث را هم همیشه بیان می کنیم که اشتباه نشود، فراموش نشود.

عرض کردیم این که مباحث متاجر را دسته بندی بکنند مثلاً به محرمة و غیر محرمة، اجمالاً در کلمات قدما هست. اما فرض کنید در

قدمای اهل سنت حتی متأخرینشان به این صورت نیست. مثلاً ما معتبر فی البیع، ما معتبر فی المبیوع، ابواب فلان... اینجوری است. حتی

در فقه شیعه هم به این مرتبی نبود. چرا، فرض کنید در نهایی شیخ که متون فتوایی شده، هست تا یک حدی. مخصوصاً که مرحوم شیخ هم

بعدش کتاب مبسوط را نوشت که تفریعات بیشتری دارد. چون منتهی نهایی شیخ بیشتر مسئله به اصطلاح متعرض فقه روایی و منثور است،

یعنی متعرض روایات است. فقهی که از روایات استفاده می شود.

عرض کردیم مرحوم محقق حلی اولین فقیهی است از فقهای شیعه بلکه در عالم اسلام، انصافاً یک تنظیم کلی هم برای کل فقه را ایشان

انجام داد. که خیلی تنظیم خوبی است. و هم در خصوص جمله ای از مسائل یک تفریع خیلی یعنی یک ترتیب خیلی زیبایی را ایشان کل

فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام مثل غصب و اینها هم در احکام است، ارث و میراث و اینها را در احکام.

عرض کردم کراراً نه قبل از ایشان در فقه شیعه ما داشتیم و نه الان الی یومنا هذا در فقه اهل سنت. اهل سنت هیچ کدام این تفریع رباعی

ایشان را ندارند. ایشان کل ابواب فقه را تفریع رباعی فرمودند. ترتیب خاصی دادند. البته نه اینکه معاملات، عقود را چون دو طرف

می خواست، ایقاعات یک طرف، ایشان هر کدام را یک قسم قرار دادند. عبادات و عقود و ایقاعات و بعد هم احکام، مثل غصب و مصب

و ضمان و اینها را در احکام آوردند. یک فصل خاصی را به عنوان احکام قرار دادند.

در بخش متاجر، ایشان تقسیم بندی بدیعی فرمودند. بخش اولش مکاسب محرمة است. اموری که البته ایشان تقسیم بندی کرده که

یحرم و یستحب یحرم، که بخش گذشت. بعد هم مکاسب محرمة را با یک تنظیم دقیقی پنج نوع کردند. عرض کردم این که پنج نوع کسب

حرام است، این از ابداعات مرحوم محقق حلی است. در کتب فقه ما قبل از ایشان نیامده، در کتب اهل سنت هم الی یومنا هذا نیامده

است، نه اینکه قبل از ایشان.

اول نجاسات بود، بعد محرمات بود، بعد و ما قصد به الحرام مثل اعانه بر اثم بود، چهارم هم البته محرمات هم همین چهارم بود. یکی دیگرش هم چیز دیگری بود، ما يقصد منه الحرام، مثل بيع مغنيه بود. البته بيع مغنيه را اهل سنت دارند، قبول کردیم. لکن مرحوم محقق اینها را یک مقدار تنظیم کرد، یعنی جابجا کرد. بعد هم چهارم مکاسب محرمه اموری که فی نفسه حرام بود. اخذ اجرت بر اموری که فی نفسه حرام است. پنجمش هم اخذ اجرت بر اموری که واجب است در مقابل آن.

این تقسیم خمسی از ابداعات مرحوم محقق صاحب شرایع قدس الله سره است. قشنگ هم هست. بعد از ایشان روی همین رفتند. چون ما در بحثها اینقدر وارد می شویم که فراموش می کنیم کجا هستیم، گاهی باید بگوییم کجا هستیم. غرض این یک تقسیم بسیار بدیعی بود. ایشان فرمودند تقسیم کلی اباحت مکاسب محرمه را به پنج قسم و عرض کردیم در مثلاً من باب مثال در خصوص غنا مثلاً، یک بحث حرمت خود غنا بود، اخذ اجرت بر غنا. یک بحث آلات غنا بود، یک بحث جاریه مغنيه بود. تصادفاً هر سه بحث را سنی ها هم دارند در مکاسب. سه تا بحث است. اما مثلاً یکی را توی آلات غنا را یک جا آورد در مکاسب محرمه، خود غنا را فصل نوع چهارم آورد. اصلاً صاحب مرحوم شیخ انصاری وفاقاً ابتداءً لمرحوم صاحب شرایع این سه تا بحث را سه جا آورد به سه تا عنوان. آلات غنا، مغنيه و خود غنا. این طور نبود که پشت سر هم بیاورد. در هر نوعی یکی را آورد.

علی ای حال انصافاً کارش البته خوب بحثها را مفصل انجام دادیم. عرض کردیم اهل سنت هم دارند، اما به این ابداع، به این ترتیب که پشت سر هم قشنگ، ایشان پنج نوع بکنند و هر کدام را جداگانه بیاورند این از ابداعات مرحوم صاحب شرایع است.

آنوقت ایشان بعد از اینکه آورد دید عده ای از امور هست، باز در این پنج تا نمی چسبد. مثل خرید و فروش قرآن مثلاً یا عبد مسلم که نمی شود به کافر فروخت. این باز دید در آن پنج نوع نمی چسبد. اینها را به عنوان خاتمه آورد. یک چیزی هم در آخر بحث... یک مقدار متفرقات، مثلاً در مکاسب محرمه در آن که محرمه است، ۲۸ نوع محرم آورد، بعد واجبات را آورد، بعد از این که واجبات را آورد که مفصلاً، خاتمه تشتمل علی مسائل، آن وقت یک عده از اموری که اینها هم جزو محرمات بودند آورد. مثلاً مسئله دوم که الان ما هستیم و درس سر همان تعطیل شد، جوایز السلطان بود. آن وقت دقت کار ایشان را ببینید. چون ما عرض کردیم در باب سلطان ما انواع بحث داریم. یکی خودش قبول عمل، انسان استاندار بشود برای یک سلطان جائز،

س: خاتمه یعنی ارتباطی به موضوع ندارد؟

ج: خاتمه نیم نیم است. هم ارتباط دارد و هم از آن تقسیم بندی خارج است. هم حرام است و هم به آن تقسیم بندی پنج تا نمی آید. مثلاً ببینید ولایت از قبل سلطان، این یک بحث. آیا ما ولایت پیدا بکنیم یا نه؟ بحث دوم ماهانه ای که به طور مرتب از سلطان می گیریم، این یک بحث. بحث سوم اموالی را که به عنوان هدایا چه می گویند امروزی ها، یک چیزی می گویند، حسابهای خاص می گویند، ویژه می گویند، یک اصطلاحاتی دارند، یک نوع به اصطلاح هدایایی که می دهند، که این جوایز السلطان. الان یک چیزهای دیگر می گویند، چیزهای ویژه به اصطلاح. مثلاً اموال خاصی را به اینها به اصطلاح پاداش می گویند، یک چیزی اصطلاحی دارند امروزی ها.

س: کمک هزینه

ج: کمک هزینه نه، به عنوان هدیه می دهند.

پاداش می دهند فلان، یک چیز... این هم دو تا.

سوم فرض کنید اموالی که سلطان زکات جمع کرده، ما زکات را از سلطان می شود بخریم یا نه؟ آن وقت در آن اموالی که سلطان جمع کرده، خواهی نخواهی چون نحوه اموال هم فرق می کند. و مثلاً خمس، خمسی که در اصطلاح روایات تعبیر هم شده حلیت، یک مسائل محل ابتلا بود، چون مثلاً گاهی اوقات خمس عبارت از چه بود؟ یا خمس یا خود غنایم. مثلاً سلطان رفته جایی جنگ کرده، سلطان ظالم کنیز و اینها گرفته، می شد این کنیز را خرید یا نه؟ یا مثلاً کنیز از خمس بود، می شد آن کنیز را خرید یا نه؟ مثلاً خمس آن مال بود. و الی آخره... عبد بود، کنیز بود، اموال بود...

ببینید الان مرحوم شیخ انصاری خود قبول ولایت را در نوع چهارم آورد. الولاية من قبل الجائر، در حرف واو. جوایز السلطان را در اینجا آورد. مسئله ثانی از خاتمه آورد، جوایز السلطان و عماله. مسئله پنجم مسئله سوم که انشاء الله می خوانیم، انشاء الله تعالی خواهد آمد، از این کتاب از صفحه ۲۰۱، المسئلة الثالثة ما يأخذه السلطان المستحل لاخذ الخراج والمقاسمه من الاراضی یا من الانعام باسم الزكاة. مثلاً سلطان رفته زکات جمع کرده، گوسفند، گندم، ما می توانیم برویم این گندم را از سلطان بخریم یا نه؟ دقت بکنید.

این را در خاتمه آوردند، هر کدام را؛ چون اینها دیدند ربطی به هم ندارد. آن وقت این هم نمی شود مدرج در آن قسم بشود. امروز مثل اینکه می گویند مزایا، حقوق و مزایا، اصطلاحش حقوق آنی است که ماهانه داده می شود، مزایا آنهایی است که غیر طبیعی داده می شود. گاهی اوقات هم این مزایا اشکال داشته، یک شاعری یک شعری می گفته به او جایزه ای می دادند، یا یکی بحث لغوی می کرده یا دیدن کسی می رفتند، مثلاً می گفتند عالم است، می رفتند دیدنش یک پولی آنجا می گذاشته. این مجموعه این اموال اینجوری.

س: یعنی یک حالت استطرادی دارد؟

ج: یک حالت مالی که به ازاء عمل نیست.

س: نه این خاتمه، خاتمه این مطالبی که آورده

ج: هان خاتمه عرض کردم، خاتمه مطالبی است که هم ربط دارد به ما نحن فیه و هم توی انقسامات نمی آید. مثلاً الان اجتهاد و تقلید

در غالب کتب اصولی خاتمه است. یکی همین کفایه، یکی تقریرات آقای خویی، خاتمه فی الاجتهاد و التقليد. در صورتی که در عده ای از کتب اصولی جزو خود فصول اصول است. یکی هم معالم.

س: همین تعادل و ترجیح را مرحوم شیخ انصاری در خاتمه آورده. ما می گویم اصلاً از امهات بحث اصول است.

ج: نه شیخ انصاری در خاتمه نیاورده است.

س: چرا دیگر خاتمه فی التعادل و الترجیح

ج: این اضافه کرده، امروز تصادفاً ما گفتیم. شیخ که نوشته اصلاً چهار تا رساله نوشته، من دیدم نسخه اصلی را، نه خط شیخ، نسخه

اصلی... رساله اول عدم، رساله حجیه اصلاً اسمش این است، رساله حجیه المظنه، رساله البرائة و الاشتغال، جدا هستند اصلاً ربطی هم، بعد به صورت کتاب شد. این بعد از شیخ شد، بعد از وفات شیخ. رساله استصحابیه، رساله فی التعادل و الترجیح. اصلاً خاتمه ندارد. تعادل و ترجیح قطعاً جزو ابیاحات اصول است. در کفایه هم مقصد هشتم است. المقصد الثامن.

مثلاً در معالم اجتهاد و تقلید را جزو اصول آورده است. در کفایه جزو خاتمه آورده است. در فقه هم غالباً اول فقه را باز اجتهاد و تقلید،

مثل عروه. بعضی از آقایان شراح عروه اسم نمی برم چون دارای مسلک خاصی بودند، اصلاً بحث اجتهاد و تقلید را برداشتند از عروه در حاشیه ای که دارند. اسم نمی برم روی جهاتی.

علی ای حال کیف ما کان این سنخ بحث است؛ یعنی اینجا که خاتمه قرار دادند، هر حرمت دارد و هم داخل عناوین نمی شود.

دقت کردید؟ یعنی معلوم می شود اینها مرحوم صاحب شرایع چقدر ظرافت را مطرح کرده است! قبول ولایت را در خود نوع چهارم

آورده، ما یحرم علی الانسان عمله. باز جوایز را در قسم دوم خاتمه آورده، باز بخش دیگرش، خراج و مقاسمه و زکات و غلات و اینها،

زکات را از سلطان آدم بخرد. دقت کردید؟ گرفتن پول از خود سلطان، شهریه ای که ازش می گیرد، قبول ولایت، پولی که ازش گرفته می شود،

پولهای غیر طبیعی، پولهای بلا ازاء، احترامی، برای تجلیل، تکریم، هدایا، عیدی، پولهایی که به ازای عملی نبوده، و پولهایی را که به ازاء جنسی از سلطان می گیریم، مثل اینکه پول می دهیم زکات از او می خریم، گندم، دقت می کنید؟ تمام اینها را آمدند فقهای ما یکی یکی جدا حساب کردند، محاسبه جدا کردند. خود قبول ولایت، شهریه ای که از آن گرفته می شود. عیدی و مزایایی که، مزایای غیر طبیعی، مزایایی که به ازای عمل نیست. بعضی هم اصلا ربطی به عمل ندارد. مثل موسی بن جعفر (ع)، هارون برای ایشان هدیه می فرستاد. ربطی هم به عمل، نه اینکه موسی بن جعفر (ع) جزو عمال بود، اصلا خودش مستقلا عنوانی بود. گاهی برای عمال هدیه می دادند. گاهی هم برای کسانی که عمال نبودند.

عرض کردم مثلا می رفتند می دیدند یک عالم، فقیه بزرگ، یک هدیه ای به او می داد. یا در آن قصه دارد که هارون رفت مثلا دیدن چند تا از زهاد معروف مدینه یا مکه، به آنها پولهایی داد و شرح حالشان را عرض کردم. یکی که اصلا قبول نکرد، هر چه هم هارون اصرار کرد گفت این اموال مردم است خدا به دست تو امانت داده است، قبول نمی کنم.

این خودش رسم است، می دادند. عرض کردیم مرحوم ملا هادی سبزواری رحمه الله علیه ایشان یک مزرعه ای در سبزواری داشتند که از آن راه زندگی می کردند. ناصر الدین شاه یک روز ناهار می آید پیش ایشان و البته ناهار مرحوم حاجی هم یک نان خشکی از همان مزرعه خودش بود. ناصر الدین شاه یک دو لقمه خورد، دید نه، با دندان هایش نمی سازد، دندانی که عادت به مرغ و بوقلمون کرده با نان خشک آقای سبزواری خیلی انسجام ندارد. بعد گفت آقامن دستور می دهم این مالیاتی که از مزرعه شما می گیرند، نگیرند، حالا فرض کنید مثلا سالی دو تومان یا یک تومان. حاج ملا هادی قبول نکرد، گفت نه. این را اصطلاحا می گویند جوایز. چیزهایی که به ازاء عمل نبود. ناصر الدین شاه گفت خب چه اشکال دارد، بالاخره حالا این مالیات را از شما نگیرند. مرحوم حاج ملا هادی گفت که من شنیدم که شما اگر از من نگیرید این نیست که این مالیات را نمی گیرید، سرشکن می کنید روی بقیه کشاورزها، از آنها می گیرید، از روستائیهای دیگر می گیرید. چون باید مثلا خراج فرض کنید مالیات سبزواری در سال هزار تومان باشد. فرض کنید ده تومانش را من می دهم. این ده تومان من را کم می کنید، کم نمی شود. این ده تومان را از بقیه کشاورزان از این روستائیهای بدبخت دیگر می گیرید، این را از زمینهای دیگر می گیرید، پس این را از خود من بگیری اولی است که از زمین های دیگر و مردم دیگر فشار وارد بشود. بگذارید فشار به خود من وارد بشود.

غرضم دقت کردید؟ مراد از جوایز این است. یعنی مراد از اصطلاح جوایز، که مرحوم شیخ قدس الله نفسه مسئله دوم را در خاتمه تبعا

لمرحوم صاحب شرایع قرار دادند این است.

آن وقت عرض کردیم بحث جوایز ظلمه و جوایز سلطان ظالم، به طور طبیعی دو جور است. اگر بخواهیم از نظر فقهی بررسی کنیم. چون اینها را گفتیم حالا فاصله زمانی شد، تعطیلات شد، من اعاده بکنم برای... یک بحث، یک بحث اجتماعی و یک دیدگاه به قول امروزی ما ماهوی است. اصلا بحث سر این است که اصلا طبیعتا می شود این جوایز را گرفت؟ مثلا موسی بن جعفر (ع) جوایز هارون را بگیرند چون که روایت هم دارد که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هدایای معاویه را قبول می کردند، پولهایی که بلاعوض بود. خب یک بحث ماهوی است اصلا میشود قبول کرد یا نه؟ کار نداریم حالا این توش حلال است، حرام است، اولاً خود این شخص ظالم است، چنین استحقاقی ندارد. اگر از اموال بیت المال است، حق ندارد مقداری از بیت المال را به این مقدار سنگین به یک فرد معین بدهد. اصلا آن بیت المال هم مصدرش معین است، هم مصرفش معین است. گفت که در خانه قاضی گردو بسیار است اما به شمار هست. بالاخره گردوی زیادی هست اما همه حساب و کتاب دارد. از کجا می آید و باید کجا مصرف بشود. اموالی که در بیت المال است حساب و کتاب دارد. زکات است، خراج است، مقاسمه است، از مال مثلا جزیه است، اینها تمام حساب دارد. و مصارفش هم مشخص است. صدقات است، خمس است، تمام اینها تمام اموالی که در بیت المال می آید، فیء است، چون ما در بحث ولایت فقیه نمی دانم دوازده سال پیش چند سال پیش به یک مناسبتی متعرض اموال دولت اسلامی شدیم. تمام را مفصلا یکی یکی مواردش را بیان کردیم، در طول دولت اسلامی چه زمان رسول الله (ص) چه آنکه قبل از رسول الله (ص) به اصطلاح در جزیره العرب متعارف بود. و چه کارهایی که پیغمبر (ص) فرمودند. یک قسمت هم انشاء الله تعالی به این مناسبت در ذیل این مباحث می آید که شاید ما مجبور بشویم کمی صحبت را طولانی تر بکنیم در بحث اراضی، آن بحثی که خیلی اثر دارد، بحث اراضی است. دیگر این بحثها خیلی دلمان نمی خواست وارد بشویم. حالا دیگر یک مقداری صحبت کردیم.

بحث اراضی چون خیلی ریشه دارد، انشاء الله آنجا شاید بیشتر صحبت بکنیم. آن هم آخرین بحث ایشان است، اراضی خراجیه. و توضیحات اراضی را خواهیم داد که همین الان هم در دنیای اقتصاد اراضی یک مشکل بزرگی است. زمان خود رسول الله (ص) هم بود، قبلش هم بود، بعدش هم بود، و الی یومنا هذا هست. و زوایای مختلفی دارد مسئله اراضی یک زاویه نیست.

این جوایز السلطان هم عرض کردم یک دفعه بحث ماهوی است. اصلا این ماهیتا نمی شود گرفت، حالا هر کسی می خواهد باشد. فرض کنید سلطان، سلطان ظالمی است، اموال خودش، می گوید اموال خودم را به تو می دهم. بگوییم نه، اموالش هم اموالی نیست، مالی نیست، آنهایی که بیت المال است که حسابش معین است، حق ندارد به من صد میلیون تومان بدهد، به شما چرا صد میلیون تومان داده،

یک مزایای غیر طبیعی داده، جایزه غیر طبیعی داده، یا عیدی یا پاداش های، یا غیر پاداش، به اصطلاح غیر طبیعی داده و یا اگر مال خودش هم هست، چون ظالم است، خود مال خودش هم وضع روشنی ندارد چه برسد به آن اموال...

خب پس یک بحث، بحث ماهوی است. دقت کردید؟ من عرض کردم متأسفانه در کلمات شیخ و مرحوم استاد، بحث ماهوی را مطرح نکردند. خیلی هم عجیب است. این در حقیقت باید اول بحث ماهوی اش مطرح بشود. یک بحث جزئی است و تفریعات فقهی است. که مثلاً این مالی که گرفته، یا علم تفصیلی داریم، این حرام است، یا علم اجمالی داریم یا شبهه محصوره است، یا شبهه غیر محصوره است. شبهه محصوره یا محل ابتلاست، یا خارج، دقت کردید؟ این تفریعات شخصی است. این یک برخورد است. دقت شد؟

متأسفانه آن که الان در مکاسب شیخ و کتاب استاد آمده این دومی است. من از اول، یعنی اینها آمدند زاویه بحث را از اینجا نگاه کردند. شما وقتی اموال جوایز سلطان را می گیرید، یا علم تفصیلی دارید حرام است، یا علم اجمالی دارید حرام است، یا شبهه محصوره است، یا شبهه غیر محصوره است، شبهه محصوره یا همه اش محل ابتلاست یا الی آخره... آن راهی را که ما اصولاً در مسائل علم و حجیت و اینها...

غرضم این چون من الان یک مقداری می گویم هم زمانی فاصله شد، مرحوم شیخ قدس الله نفسه که مسئله ثانیه را در صفحه ۱۶۵ از این چاپی که الان دست من است، مطرح کرده، بعد ایشان فرموده لانه اما ان لا يعلم ان فی جملة اموال هذا الظالم، اینجا که مالّ محرم، اگر ان باشد مالّ محرم باید باشد. مال محرم، يصلح لكل، اما لا يعلم اما يعلم، و علی الثانی اما ان لا يعلم ذلك الحرام شیء داخل فی، اما يعلم، این طوری حساب کرده است. مرحوم شیخ قدس الله سره، آقای خوبی هم همین راه را رفتند.

عرض کردیم طبیعت بحث این جور نیست. در بحث مصحف هم اگر یادتان باشد بیع مصحف عرض کردیم بحث بیع مصحف هم همین طور متأسفانه اینها از جنبه های شخصی بررسی کردند. نه بیع مصحف را از لحاظ فرهنگی. از خود مثلاً بگوییم در جامعه اسلامی باید جوری باشد که کتاب هایی مثل مصحف باید خرید و فروش نشود. خود دولت باید متولی بشود. خود دولت مثل الان در جاهایی کشورهای دارالقرآن درست کردند. خودشان متصدی چاپ قرآن، توزیع قرآن، یا مجمع الفلان برای قرآن درست کردند. این زاویه را در بحث بیع مصحف آقایان متعرض نشدند. ما آنجا متعرض شدیم. آنها بیشتر زاویه فردی را متعرض شدند.

این را خوب دقت کنید، من بعضی بحثهای سابق را می گویم چون باید سنخ افق فکری تان را کلاً باید انسان عوض کند. در مباحثی مثل مصحف، نه مصحف، بالاتر از مصحف، کتابهای دبستانی، کتابهای دبیرستانی، لذا عرض کردیم حتی از اهل صحابه تعلیم صبیان هم مثل

بیع مصحف شد. اصلاً تعلیم صبیان باید مجانی باشد یا نباشد. همین که ما می‌گوییم الان آموزش رایگان. این خیال نکنید الان زمان ما مطرح است. و لذا ما مطرح کردیم که شاید عده‌ای از صحابه که موضع‌گیری راجع به مصحف داشتند یا بعدها یا فقهای ما، البته ننوشتند، شاید بعضی عباراتشان مشعر باشد. بحث، بحث فرهنگی بوده، نه بحث معامله و تجارتی که الان به ذهن ما می‌آید.

اصلاً این بحث این بوده، طبیعت کارهای فرهنگی اساسی که آنها به عنوان عمود فقرات جامعه حساب می‌شود در مباحث فرهنگی، اینها باید یکی از شؤون دولت این است که باید مجانی باشد. نباید به ازای آن پول گرفته شود. مثل آموزش ابتدایی برای بچه‌ها، بلکه تا آموزش دانشگاه‌ها هم باید مجانی باشد. دقت می‌کنید؟

یا آموزش ابتدایی مجانی باشد، متوسطه مثلاً پولی باشد. از متوسطه هم مجانی باشد، از دانشگاه آموزش عالی مثلاً به صورت پولی... اینها یک بحثهای اجتماعی است. بحث این طور فقهی که ما الان می‌گوییم مثلاً اهانت به مصحف است، سلطه بر مصحف، اسلام ۲۱:۴۷، آن بحث آنها نیست. اصلاً بحث یک زاویه دیگری دارد.

در بحث جوایز السلطان هم عرض کردیم این بحث دو زاویه دارد. یک زاویه ماهوی دارد که متأسفانه مرحوم شیخ و اینها متعرض نشدند. یک زاویه ماهوی ندارد، یک زاویه خارجی دارد. مثل بقیه اموالی که شما می‌گیرید. یا علم اجمالی دارید یا علم تفصیلی دارید یا شبهه محصوره...

س: مصحف ظهور در قرآن دارد دیگر. حالا شما تعمیمش می‌خواهید بدهید خلاف ظاهر نیست آن وقت؟

ج: نه می‌گوییم ما خواندیم در آنجا اصلاً از عبارت اهل سنت خواندیم که تعلیم صبیان و مصحف باید مجانی باشد. اصلاً تعلیم صبیان هم آوردند.

س: نه آخر شما فرمودید که از مصحف این را هم می‌شود فهمید

ج: بله و لذا ما گفتیم این طرح بحث را به آن زاویه هم می‌توانیم بکنیم. و لذا اگر فرض کنیم بحث مصحف، بیع مصحف فی نفسه اشکال نداشته باشد، حالا فرض کنیم. بگوییم نه آقا مع ذلک به خاطر چون رمز اسلام است، و رمز اساسی فرهنگی اسلامی است باید مجانی باشد. این عنوان دیگری است غیر از آن عنوان. نه مصحف، کتابهایی که به عنوان آموزش اساسی جامعه است، باید مجانی باشد. برنامه‌های تلوزیون که می‌خواهد یک مقدارش باشد این برنامه‌ها باید مجانی تقسیم، در تلوزیون عامه مردم یاد بگیرند. فرض کنید برنامه‌های

تخصصی پزشکی به ازای پول باشد، اما برنامه‌های عمومی پزشکی و بهداشت که مردم یاد بگیرند بهداشت را، اینها را باید تلوزیون مجانی به مردم یاد بدهد.

این یاد دادن تعلیم مجانی، این ربطی به قداست مصحف ندارد. مصحف هم یکی از آنها. البته فوق آنها نه این که یکی از آنهاست. اگر بنا بشود مثلاً تعلیم ابتدایی حتی تا تعلیم دانشگاه مجانی باشد، قطعاً مثل مصحف به طریق اولی. و لذا همیشه عرض کردیم در جوامع اسلامی الی یومنا هذا دار القرآن تشکیل دادند، مجمع تشکیل دادند برای اینکه مصحف را چاپ می‌کنند، مجانی در اختیار تمام دنیا قرار می‌دهند. اصلاً خودشان می‌روند جا پیدا می‌کنند. فلان جا پیدا کنیم مصحف را بفرستیم آنجا در مساجد بفرستیم افراد، خودشان تقسیم می‌کنند. نه اینکه فقط می‌گذارند آنجا که آماده است شما بیایید بردارید، شما نمی‌روید مثل طبیب دوار بطبه، اصلاً خودشان مصحف را می‌برند آنجا. اینها نشان می‌دهد که بحث مصحف جنبه‌های فقط بیع در آن مطرح نیست. یعنی دو زاویه می‌شود مطرح کرد، دقت فرمودید؟ یک زاویه این است که اصلاً بگوییم عظمت قرآن، عظمت مصحف یک جوری است اصلاً قابل قیاس با آموزش رایگان و مثلاً مسائل تعلیم عمومی پزشکی و مثلاً عده‌ای معتقدند بعضی از مسائل عمومی قضاوت و حقوقی را باید مردم یاد بگیرند. نه اینکه مردم برای هر کار کوچکی بروند قوه قضائیه، بروند دادگاه، بعضی از معلومات و آموزش‌ها را باید ببینند، بفهمند کجا باید بروند، چه جوری باید بروند، این حق جامعه است، چون حق جامعه است باید مجانی باشد، اصلاً پول نباید در آن مطرح بشود.

بله، یک کسی می‌خواهد برود در رشته وکالت تخصص پیدا بکند، آنجا پول بدهد اشکال ندارد؛ چون حق جامعه نیست. اما یک قسمت‌هایی از قضاوت، یک قسمت‌هایی از جامعه، یک قسمت‌هایی از قانونگذاری که کار مجلس است، یک قسمت‌هایی از اداره که کار دولت است، یک قسمت‌هایی از پزشکی که بیشتر جنبه بهداشت عمومی دارد، اینها اصلاً اصولاً باید مجانی باشد. اصلاً اینها باید اصلاً مجانی در مردم پخش بشود.

س: یعنی شئون جامعه دیگر

ج: احسنتم. آنچه که مربوط به شأن جامعه است دولت به عنوان اینکه نماینده جامعه است اینها را باید به کل، اینها فردی نیست که فردی حساب بکند، این انعکاس اجتماعی دارد، این شأن جامعه است. آن که شأن جامعه است باید مجانی انجام داده بشود. آنها نباید پول به ازایش گرفته بشود. آنهایی که جنبه فردی و تخصصی دارد اشکال ندارد، بگویند تو به ازای این کار پول بگیر. اما آن که به ازای جامعه بر می‌گردد یعنی در حقیقت یک نوع رفتار اجتماعی و هیئت اجتماعی را می‌بیند، جامعه را می‌بیند، آن که جامعه را می‌بیند، اینها باید مجانی

باشد، و بلاشکال که مصحف یکی از اساسی ترین کارهای جامعه اسلامی است. دقت می کنید؟ نه من حالا غرضم بحث نبود، چون بحث را قبلا کردم خواستم فقط یادآوری کنم.

پس ما در مباحثی مثل همین جوایز سلطان دو بحث مطرح می کنیم؛ بحث ماهوی که اصلا ماهیتا جوایز سلطان را نمی شود گرفت، حتی اگر گفت مال شخصی خودم است. یا آن که از بیت المال می دهد. اصلا نمی شود گرفت. بحثی نداریم. حتی اگر بدانیم که مثلا دستش باز است. همان قانون نظام بودجه هم دستش باز است. فرض کنید مثلا انشاء الله خواهد آمد در این بحث اراضی، خیلی مسئله اساسی است، بحث اقطاع است. اقطاع یعنی قطعه ای را به کسی دادن. اقطاع اصطلاحا این است. چون پیغمبر اکرم (ص) حالا این البته بحثش را چون بعد خواهیم کرد اینجا نمی خواهم توضیح بدهم. شواهدی هست پیغمبر (ص) ائمه علیهم السلام یعنی امیر المومنین (ع) تا وقتی که بودند. عمر، ابوبکر، بعد خلفای بعدی، اقطاعات داشتند اصطلاحا در لغت عرب اقطاعات می گویند.

اقطاع یعنی مثلا می گفتند یک بیابان مال تو. عده ای از خصوصا این یمنی ها که آمدند مسلمان شدند، چون می دانید که بعد از صلح حدیبیه چون دیگر رفت و آمد به دنیای مدینه آزاد شد، دیگر مشرکین مکه کار نداشتند. تا قبل از آن چرا مانع بودند. بعد از صلح حدیبیه آزاد شد سال ششم. سال هفتم که اصطلاح تاریخی عام الوفود است، گروه گروه می آمدند از عشایر از اماکن دور می آمدند و اظهار اسلام می کردند و مسلمان می شدند، بیعت می کردند و بر می گشتند. لذا هم به آن عام الوفود می گویند سال هفتم.

و عرض کردم این عام الوفود از نظر کار ما، یعنی کار حوزوی ما، خیلی ارزش دارد. البته ماها الان خیلی برایش ارزش قائل نیستیم، چون ما بر می گردیم به سنت اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین. لکن اهل سنت که آمدند سنن رسول الله (ص) را جمع کردند، چون بنا شد سنن را جمع بکنند. عمر که مانع بود می گفت نمی شود، به هم می خورد، چنین و چنان می شود. عمر بن عبد العزیز در سال صد یا صد و یک هجری گفت سنن رسول الله (ص)، این را خوب دقت کنید، چون ما هم الان بدانیم اهل سنت دارند چه کار می کنند. سنن رسول الله (ص) را که جمع کردند، یک مقدارش مال همین نامه هاست. مال این عام الوفود است. یعنی فلان گروه می آمد می گفت یا رسول الله (ص) چنین مثلا، پیغمبر (ص) نامه ای می نوشت این مکاتیب الرسول (ص) چاپ شده اخیرا یک نسخه ای هم هست از نامه های رسول الله (ص)، نامه ها و معاهده های رسول الله (ص). این خیلی جالب است این کتاب خیلی جالب است. در سابق سروش انتشارات سروش چاپ کرده، پرفسور حمید الله نمی دانم کی، دارم، خیلی زحمت کشیده انصافا. به فارسی هم ترجمه شده، چیست، مکاتیب، مکاتیب نه، نامه ها و قراردادهای رسول الله (ص)، یک چنین اسمی دارد. یک نفر هندی است، پاکستانی است، نمی دانم کجایی، نوشته، اما خوب

زحمت کشیده، انصافا خیلی خوب زحمت کشیده است. خیلی نامه‌ها را جمع کرده، ترجمه خوبی هم شده، ترجمه فارسی شده، انتشارات صدا و سیما چاپ کرده است.

علی ای حال این خیلی ارزش دارد اینها خیلی ارزش دارد، در علوم در تاریخ اسلامی خیلی ارزش دارد. چون بعد که آمدند سنن رسول الله (ص) را تدوین کنند، یک مقدارش از همین هاست. اصلا یک مقدارش که مثلا یکی وفد عبد القیس است. مثلا یکی از مثلا گفت یا رسول الله (ص) شما یک نامه... آن وقت نامه‌ای نوشتند که آمنوا بالله و نماز، و ان تبعث علی بخمس المغنم، هر غنیمتی گيرت آمد، خمست را برای من بفرست. این یکی از آن نامه‌هایی است که پیغمبر (ص)...

آن وقت یک جمله از این نامه‌ها اقطاعات است. خب دیدید دیگر، ماشاء الله یمن را می بینید بر بیابان است. یکی می آمد رئیس عشیره‌ای ایمان می آورد، بعد می گفت مثلا ما جایی که هستیم یک وادی بزرگی است که مثلا به قول عربها مملحه یا نمکزار است. ممکن بود آن وادی مثلا سی کیلومتر در دو کیلومتر باشد. خیلی بزرگ بود، در حد این نبود که بتواند با دست آن را احیا بکند. پیغمبر (ص) به او واگذار می کرد. این ها را اصطلاحا اقطعه النبی، این اقطعه یعنی این قطعه زمین را به او داد. یکی دیگر می آمد می گفت آقا یک وادی فلان، گاهی اینها توش سنگهای قیمتی بود، گاهی نمکزار بود، گاهی معدن دیگری بود، وادی بود مثلا چهل کیلومتر در ده کیلومتر، تمام این، چون بعدها این بحث مطرح شد که افراد تا مقداری که احیا می کنند مالک می شوند. این که نمی توانست این مقدار وادی را احیا بکند که.

این الان در اقتصاد در دنیای امروز این یکی از رکن های اقتصاد است. اصلا در آمریکا این زمین های بزرگ که چون آمریکا اول می دانید که خب آن بومی ها چیز نداشتند. این ترتیبش این جوری بود، یک شخصی می رفت مثلا کنار رودخانه یا همین می سی سی پی یا غیرش یا آمازون، آمریکای بالا یا جنوب فرقی نمی کند، یک زمینی را فرض کنید مثلا از یک درختی علامت می گذاشت، می رفت چهل کیلومتر آن طرف. باز علامت می گذاشت از کنار رودخانه دویست کیلومتر می آمد علامت می گذاشت. این مجموع را می رفت اداره خاصی که داشت ثبت می کرد به اسم خودش.

این که دنیای امروز ملکیت اراضی را مطرح می کنند مراد این است. یعنی اراضی بدون اینکه کاری بشود با چهار تا علامت گذاشتن ملک آدم بشود. اصلا بحث اراضی که شما می شنوید، در حقیقت این است.

آن وقت این را ما داریم که پیغمبر اکرم (ص) اقطاع کردند. معروف است به اقطاعات النبی (ص). اصلا فصولی دارند، اگر مثل کتاب احکام سلطانیه نگاه بکنید، که خب خیلی هم بحث سنگینی است انصافا بحث سنگینی است. که زمین های بزرگی را مثلا چندین کیلومتر

مربع را پیغمبر (ص) یا بعدها ابوبکر یا عمر یک مقدار هم اقطاعات عثمان که برایش دردرس درست شد، آخرش هم به مرگش منتهی شد. اقطاعات، این اقطاعات در تاریخ اسلام خیلی تأثیرگذار است. دقت می کنید؟

البته یک تأثیرگذاری دیگری هم بدبختی دیگری پیدا کرد، وقتی که این مخصوصا تفکرات اقتصادی مارکسیست ها ترجمه شده به عربی، چون می دانید آنها تاریخ را به چند مرحله تقسیم می کنند. مرحله اولش که سوسیالیست اولیه است یا کمونیست اولیه، بعد تبدیل می شود به برده داری، بعد به فئودالی، فئودالی به اصطلاح یک مرحله تاریخی معینی است که افراد اماکن بزرگی را مالک می شوند و اشخاصی که در آن زمین هم کار می کنند، همراه آن هستند. ما می گوئیم سابقا مثلا یک ده را خرید. ده را که می خرید افرادی هم که کار می کردند منتقل می شدند. این کلمه فئودالیسم که یک مرحله به قول آقایان تاریخی است، این وقتی ترجمه شد به عربی به جای فئودالیسم شد اقطاعی، النظام الاقطاعی. آن وقت بعد از نظام اقطاعی یا فئودالیسم نظام سرمایه داری، بعد هم دو مرتبه سوسیالیستی و بعد هم کمونیست اخیری، حالا طبق تصوراتی که دارند.

آن وقت چون در تفکر، مخصوصا اینهایی که یک مقدار تفکرات چپی داشتند، حمله می شد به نظام فئودالی، این حمله هم به نظام اقطاعی شد، یعنی اینجا هم کلمه اقطاع بود، مشکل پیدا کرد، یک مشکل هم برای زبان معاصر عربی درست کرد. از آنطرف اقطاعات النبی بود، از این طرف هم اقطاعی یعنی فئودالی. لذا یک عده ای که خوب آشنایی با تاریخ نداشتند گفتند اسلام مرحله فئودالیسم است؛ چون در اروپا مرحله فئودالیسم داشتیم، اینها می گفتند اسلامی که پیغمبر (ص) اقطاعات کرد، روشن شد؟ غیر از حالا خود بحث اقتصادی اش یک بحث دیگری هم باز اخیرا مطرح شد که خیال کردند اسلام، چون یک بحثی دارند اصلا کلا حالا چه می گفت که کمونیست های وطنی ایرانی یا غیر ایرانی که اسلام را چه جور تفسیر کنند بنا بر همین تفکر مارکسیستی. عده ای از آنها اسلام را مرحله گذر از مرحله برده داری به مرحله به اصطلاح اقطاعی می دانند یا فئودالیسم. آن وقت جور در نمی آید. حالا من وارد بحثش نمی شوم. چون شاید اینها را در بحث اراضی اشاره اجمالی بکنیم.

علی ای حال این کلمه اقطاع در اینجا هم یک مشکل دیگر درست کرد؛ چون فئودالیسم ترجمه شد و الان هم عربها وقتی می گویند اقطاعی، اقطاعی کبیر یعنی فئودال بزرگ. فئودال را اقطاعی می گویند همین الان که در لغت عربی معاصر ما به او اقطاعی می گویند. اما این می گویم یک تشابه لفظی بود در حقیقت. اما به هر حال من کاری به بحث فعلا این قسمت تاریخی اش ندارم. اما به هر حال یک بحث

اقتصادی است. انشاء الله در بحث اراضی آنجا متعرض می شویم. عرض کردم بحث اراضی بحث سنگینی است باید خیلی دقیق متعرض شد. اصولا دید که این اقطاعات بوده یا نبوده، سند روشنی دارد؟ به هر حال اقطاعات رسول الله (ص) یکی از مبادع تشریع شده است.

س: این فی الجمله پس فتودالی بودن را شما قبول ندارید در اسلام؟

ج: عرض کردم آخر شرحی دارد دیگر از بحث خارج می شویم. از جوایز سلطان برویم به فتودالی خیلی

س: شرع مقدس مگر دامن نزده به اختلاف طبقاتی

ج: نه این نیست. اختلاف طبقات غیر از فتودالی است. فتودالیزم یک اصطلاح است.

س: خب آقا بالا سر بودن

ج: نه خب آقا بالا سر بودن، خدا بالا سر است، آقا بالا سر نیست.

عرض کنم خدمتان که دقت بفرمایید پس بنابراین، در این فتره، یعنی فتره عام الوفود، افرادی آمدند پیغمبر (ص) به آنها اقطاعات کرد. طبعا یک مقدار هم به افراد جوایز هم دادند پیغمبر (ص). یعنی افراد می آمدند هدیه پیغمبر (ص) هدایا دادند. لذا این از اول مطرح شد. ما انشاء الله تعالی در مبحثش که می آید کارهایی را که پیغمبر اکرم (ص) عملا روی زمین، روی ملکیت زمین، چون اینها هر کدام اقسامی دارد. ما اینها را متعرض شدیم مفصل یک سال تقریبا طول کشید. انشاء الله اجمالش را در بحث اراضی باز دو مرتبه تکرار می کنیم که و یکی یکی هم مشخص بشود. مثلا اراضی مفتوح عنوة مال رسول الله (ص) نیست، معروف به عمر است. حالا می گویند البته عمر هم از امیر المومنین (ع) گرفته، طرحش مال امیر المومنین (ع) است.

انشاء الله عرض می کنم و طبعا این مباحث در میان شیعه اولیه مثلا زمان امیر المومنین (ع) چون پنج سال بود، خیلی مشکل پیدا نکرد. زمان ائمه بعدی هم که سلطان نداشتند، خواهی نخواهی پیدا نکرد. علما هم... مثلا فرض کنید اراضی خراجیه که اراضی خراجی ملک نمی شود. خب این در فقه شیعه مشکل پیدا نکرد. روایت هم داریم امام (ع) فرمود اراضی خراجیه برای همه مسلمین است.

اراضی خراج کلمه خراج در لغت فارسی به معنای درآمد است. ما یخرج من الشیء درآمد. اراضی خراج زمین های درآمدی. زمین های درآمدی زمین هایی بود که ملک کسی نمی شد، اجاره می دادند، درآمدش را می آوردند به بیت المال. این را اصطلاحا می گفتند زمین های درآمدی. به عربی می گفتند اراضی خراجیه. این کلمه اراضی خراجیه زمین های درآمدزا. این زمین های درآمدزا بنا بر این بود که ملک نشود.

خب در زمان عثمانی ها که جنگهای بین صفویه و عثمانی بود، در عده ای از جنگها من جمله زمان نادر، حالا بعد از صفویه، خب رفتند عراق را گرفتند. در زمان عثمانی ها هم گرفت، در زمان صفویه هم عراق را گرفتند. عراق را که گرفتند این مشکل پیش آمد؛ چون حالا امر عراق شد دست شیعه. تا آنوقت دست عثمانی ها سنی بود، شد دست شیعه. پس حالا چه کار بکنیم؟ مساجد در عراق ساختند، مدارس ساختند، منازل هست، الانش هم هست، این مشکل الان هم هست. از آن طرف فتوایشان بر این بود که ارض عراق ملک نمی شود، از این طرف هم این همه مدرسه در عراق ساختند، این همه مسجد در عراق ساختند. خب مسجد، وقف لا وقف الا فی ملک. این ببینید دقت بکنید مشکل اراضی خراجیه، و لذا مرحوم

س: این مفتوحه عنوه هست مال عراق

ج: خب همین می گویم ملک نمی شود. این همه مدرسه الان دارند وقف می کنند. این همه ملک دارند، باغ دارند، تمام باغها باطل می شود.

س: نه این قسمت های عراق شاید نبوده

ج: قطعا اینها است دیگر

س: نه اینها نبوده. شما از کجا می گوید؟ شک می کنیم دیگر

ج: شک چرا بکنیم؟

س: شک می کنیم آیا این زمین ها جزو زمین های خراجی بوده یا نه؟

ج: این مثل همان آقایی بود که می گویند تا شب چهاردهم استصحاب عدم ماه می کرد. تا شب چهاردهم ماه. حالا هم شما. بابا نوشتند، فرستادند.

س: نه الان همین زمین، همین زمین آیا این زمین

ج: قطعا زمین های کوفه جزو اراضی خراجیه هستند قطعا

س: نه این زمین آیا جزو خراجیه بوده یا نه؟ اصالة العدم محکم است دیگر

ج: قطعا، نخیر اصالة العدم

چون ببینید عمر چون این کار را کرد بعد فرستاد، یک گروه سه نفره هم فرستادند، حتی مشخص هم شد که هر روز یک گوسفند این سه نفر بکشند، به اصطلاح الان عراق می گویند مهندس مساح، الان می گویند مساح. مساح ما می گوئیم مهندس راه و ساختمان. یکی هم همین چیز است دیگر، همین که هدی خیلی معروفی هم دارد، ایشان عبدالله بن رواحه، حتی به اینها، سه نفر را فرستاد، سهل بن حنیف یا عثمان بن حنیف، اینها از بصره و ابو الخصب با همان شتر که بود تمام زمین عراق را مساحت کردند، یعنی اندازه گرفتند. متر متر رفتند تا نزدیک بالای بغداد، بغداد فعلی، آن وقت بغداد نبود. خیلی عجیب است با شتر تمام را آن وقت استثناء کردند زمین های پست، همین مثل هور العظیم، زمین هایی که قابل زراعت نیست. استثناء کردند مناطق مرتفع که قابل... تمام مناطق را با شتر اینها مساحت کردند، حتی دارد که عمر برایشان روزانه قرار داد که مثلاً یک گوسفند حق دارند که بکشند، نصفش به یکی، آن نصفه دیگرش هم ربع به یکی ربع یکی، اینها تمام معین شده و تمام بحث شده و اندازه گیری کردند و دیوان تشکیل دادند. اصلاً دیوان خراج همین بود دیگر. دفتر تشکیل دادند.

ما هم می خوانیم انشاء الله در همین مکاسب شیخ آمده که ارض عراق ۳۶ میلیون جریب بود. سته و ثلاثین الف الف جریب، این سی و شش میلیون جریب می شود. این ۳۶ میلیون جریب در دیوان عمر ضبط شده است.

س: ابتدا و انتهایش هم مشخص بوده

ج: همه اش مشخص بوده هیچ جایی ندارد اصلاً.

استثناء کجا شده، مشخص شده

س: غامر و عامر بودنش، همین اینها مشخص نشده

ج: ابداً اینها تمام مشخص شده

س: نه غامر و عامر بودنش که مشخص نشده

ج: عرض کردم فقط مشخص شده آن جایی که آب گیر می کند که به قول خودشان

س: این مقدار مشخص شده

ج: ابداً تمام اراضی عراق در طول این مدت زمان امیر المومنین (ع) پنج سال خراجیه بوده، اصلاً خراجش را هم نوشتند. اولین خراج

۱۸ میلیون درهم بوده است. زمان امیر المومنین (ع) ۳۶ میلیون درهم شده، بعد ۲۴ میلیون درهم. تمام خراجش و مالش و خصوصیات

و بله خوزستان محل کلام است. خوزستان، شامات، همین مناطقی مثل قم این طرف‌ها، شمال ایران، اینها محل کلام است. و آن هم عده اراضی خراجیه دیگر اما عراق مسلم است.

به هر حال باز از بحث خارج شدیم. به هر حال این مشکل دقت کردید می‌خواهم بحث علمی را چرا مشکل پیدا کرد؟ شیعه مبتلا شد به ارض خراج در عراق. مشکل پیدا کرد چه کارش بکنند. آن وقت این متأسفانه دیگر حالا گاهی اوقات هم بحثهای علمی از گفت ۳۹:۵۸ مرحوم جامع المقاصد معتقد بود که اراضی خراجی ملک نمی‌شود. مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی با ایشان خیلی بد بود، خیلی مخالف شدید با ایشان حتی اهانت می‌کرد حالا خوب هم نبود انصافاً. ایشان رساله‌ای نوشته، مرحوم شیخ ابراهیم رساله نوشته، مرحوم محقق اردبیلی رساله، دیگر در آن زمان طب رساله خراجیه افتاد، چرا؟ چون مبتلا شدند به خراج. مبتلا شدند به زمین عراق و اراضی خراجیه و مدارس و تشکیلات و اوضاع را چه کار کنند، این همه افراد آنجا ملک دارند، باغ دارند، زندگی دارند، خانه دارند، اینها تمام جزو آنهاست که می‌گویند اصلاً مالک نمی‌شود، در ارض عراق مالک نمی‌شود.

این کلمات المحققین هست که سابقاً چاپ کردند، سی تا کتاب است. چند رساله‌اش خراجیه است. خراجیه محقق اردبیلی هست، خراجیه مرحوم ... انشاء الله ما در اراضی خراجیه آنجا متعرض می‌شویم، یک مقدار هم شاید از رساله آن آقایان بخوانیم، دعواهایی که در آن زمان. من می‌خواهم برای اینکه وقتی که ابتلا پیدا می‌کنند، یک دفعه می‌افتند به نوشتن رسائل خراجیه چه کار بکنیم با ارض عراق و خراجی بودن ارض عراق. انشاء الله بعد توضیح می‌دهیم.

این جوایز السلطان را هم انشاء الله ما البته ایشان مرحوم شیخ دو قسم اول را کرده، بعد یک تنبیهی دارد، بعد از آن تنبیهش در صفحه ۱۷۴ چون آقایان بدانند، این مطالب در وسط آمده، و ان كانت الشبهة محصورة، این بقیه تقسیم را از اینجا آورده. ما فعلاً مطلبی که می‌خوانیم در وسط هستیم. در وسط بین شماره اول و دوم و سوم. انشاء الله فردا متعرض می‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین